**مطبوعات امروز**

**یغمائی، حبیب**

در جوامع بشری که ملتی به مقصد کمال و جهت مطلوب سیر می‏کند و طریق‏ تصاعد و تعالی را می‏پیماید راهنمائی نیرومندتر از مطبوعات آن ملت نیست.استاد و معلم عده‏ای معدود را تربیت می‏کنند،در خانواده‏ها اولیاء هوشیار فرزندان‏ آن خانواده را می‏توانند هدایت فرمایند،دولتیان به زیر دستان خود امر و نهی‏ روا می‏دارند،و هم‏چنین دیگر مؤسسات؛اما مطبوعات به تمام افراد کشور از عالم‏ و عامی و جوان و پیر و مرد و زن،فکر خود را تحمیل می‏کنند و مردم را به هر راهی که بخواهند می‏کشانند،و اگر نفوذی خاص در کلامشان باشد از مرزهای‏ کشور و اجتماع خودشان نیز در می‏گذرند.نویسنده تا چه حد باید دقیق و امین‏ و با وجدان باشد،و چه مایه باید به عقیده‏ای که دارد و راهی که می‏نماید استوار و پای برجای ماند که از فکر و قلمش ایمان بتراود که نیروی نفوذ و رخنه در افکار و طبایع را بیابد.اگر نویسنده فکر و قلم خود را به خدمت عوام یا افرادی خاص بگمارد،و تابع و مطیع اراده و خواسته اشخاص معین باشد،عرض ادب را در پیشگاه دانشمندان جهان از دست نهاده است و:

قلمی کو ببرد عرض ادب‏ آن قلم را قلم بباید کرد

اینگونه مطبوعات نه تنها سودی به جامعه نمی‏بخشند بل زیان معنوی و ملی آنان چندان است که به هیچ وسیله جبران پذیر نیست زیرا اذهان یک منطقه‏ را بطوری آلوده می‏کنند و افکار را در تاریکی و ظلمت فرو می‏برند که زدودن‏ این دوده کثیف تاریک قرن‏ها مدت لازم دارد.

یک بازرگان می‏تواند مغازه‏ای بگشاید و به انواع چاره‏ها خواه مشروع‏ خواه غیر مشروع،به دروغ و فریب مردم را بچابد و بنام کسب و کار هستی مردم‏ را برباید،اگر به دیگران زیانی مادی می‏رساند بیرون از زیان معنوی است اما روزنامه نگار رگر این روش را بکار بندد و بدین روش دکانی بگشاید و افکار مردم را مسموم سازد نه تنها نام انسان بر او نمی‏توان نهاد بل از حیوان بی‏زبان‏ بی‏زیان فروتر است:

یا سخن آرای چو مردم به هوش‏ یا بنشین همچو بهائم خموش

در پنجاه سال پیش در طهران روزنامه‏هائی منتشر می‏شد که گردانندگان‏ آن به فکر و روش خود ایمان داشتند،عقاید سیاسی و اجتماعی آنان مطرح نیست‏ که کدام یک راهی به صواب می‏پیمودند یا به خطا،نکتهء دقیقی که منظور است پایداری و استواری آنان در عقایدشان است و گرچه برخلاف یک دیگر بودند.

مرحوم علی اکبر داور روزنامه‏ای منتشر می‏کرد بنام«مرد آزاد»مندرجات‏ روزنامه تحریک‏کننده و هیجان‏آور بود،شور و عشق اصلاحات کشوری در آن‏ موج می‏زد،در آن دوران مستوفی الممالک‏ها دارای وجههء ملی بودند و هیچکس‏ یارای تخطئه این افراد را نداشت روزنامهء مرد آزاد این طبقه را سخت درهم کوبید که آقامنش بودن و وجهه ملی داشتن درد مملکت را دوا نمی‏کند.

روزنامهء شفق سرخ به مدیری علی دشتی مقالاتی سیاسی و متنوع و مؤثر داشت،این روزنامه طرفدار تغییر سلطنت از دودمان قاجار بود خواه به روش‏ جمهوری و خواه سلطنتی،و در این زمینه کوشش مداوم و پی‏گیر داشت و از رویه‏ خود انحراف نمی‏جست تا بالاخره هم اذهان مردم را آماده ساخت.

روزنامهء طوفان به مدیری فرخی یزدی یاری و نویسندگانی چون محمود محمود و عبد الحسین هژیر و فخر الدین شادمان پرچمدار انقلاب بود تا فرخی جان‏ خود را بر سر عقیده‏اش نهاد.

این‏ها نمونه‏ای بود از روزنامه‏های پنجاه سال پیش که به مسلک و به مرام‏ خود معتقد بودند و نویسندگان و یارانی هم آهنگ و هم فکر داشتند و هرکدام‏ به راهی خاص مردم را می‏گرایاندند و تربیت می‏کردند و آزادی فکر و عقیده‏ را می‏آموختند،چنان‏که امروزه هم در جهان متمدن روزنامه نگاران و نویسندگان‏ در هر مسلک و مرام که گرویده‏اند راه می‏پیمایند و پیروان آن مسلک را راهنمائی‏ می‏فرمایند.

هم اکنون در کشور عزیز ما در جراید و مجلات ما نکاتی که آموزنده‏ باشد و بارقه‏ای بدرخشد و فکری گشاینده پدید آرد نیست،خروارها کاغذ سیاه‏ می‏کنند و عمر عزیز خواننده را تباه،نه به نیت خیراندیشی و راهنمائی،بل‏ دکان‏هائی برای تجارت و سودگیری گشوده‏اند که ناپسندترین بازرگانی‏هاست‏ از می‏فروشی و تریاک فروشی زیان بخش‏تر و زننده‏تر!